

روزی روزگاری در نیویورک: مردانی که مدافع حقوق زنان شدند

فرناز سیفی



در آوریل ۱۸۹۹، سوزان بی. آنتونی، فعال مدافع حق رأی زنان در ایالات متحدهی آمریکا که نقشی بسزا در پیشبرد مطالبه‌ی حق رأی داشت، در گردهمایی «انجمن ملی زنان آمریکایی مدافع حق رأی» در میشیگان، نامه‌ی الیزابت کدی استانتون، دوست و مبارز همراه سال‌های خود را خواند. استانتون با تأکید بر کمبود چشمگیر همراهی و حمایت مردان از مطالبه‌ی حق رأی زنان و بیش از نیم‌قرن مبارزه‌ی آنها، نوشته بود: «تأسف‌بار است که مردان این‌همه سال دیدند ما زنان چطور در حال مبارزه و هزینه‌دادن‌ایم، و این‌چنین شمار اندک و ناچیزی از آنها به حمایت ما آمدند. مردان نفهمیدند که این مبارزه و هدفی برای همه‌ی ماست و نه فقط زنان.» کدی استانتون سه سال بعد در حالی از دنیا رفت که غمگین، ناامید و خسته بود. در یکی از آخرین اظهارنظرهای خود گلایه کرد که همه‌ی عمرت را صرف مطالبه و

خواسته‌ای می‌کنی و در یک قدمی مرگ می‌بینی هنوز هیچ... هنوز جان‌کندن برای همان مطالبه بدون نتیجه‌ی ملموس

اگر الیزابت کدی استانتون یک دهه بعد از گردهمایی میشیگان زنده بود، لابد دل‌گرمی بیشتری را تجربه می‌کرد. او می‌توانست شاهد این اتفاق خوشایند باشد که در نیویورک «اتحادیه‌ی مردان مدافع حق رأی زنان» شروع به کار کرده است. مردانی که اتفاقاً اغلب بانفوذ، شناخته‌شده، ثروتمند و خوش‌نام بودند و در سیاست، تجارت و حتی مذهب در آمریکا نفوذ داشتند. کتاب **مردان مدافع حق رأی زنان: چطور زنان از مردان برای دستیابی به حق رأی بهره بردند**، نوشته‌ی بروک کروگر، مدرس روزنامه‌نگاری در دانشگاه نیویورک، به بررسی نقش و تأثیر مردان آمریکا در آخرین سال‌های مبارزه‌ی طولانی زنان برای کسب حق رأی پرداخته است.

گرچه کروگر این کتاب را با تمرکز بر «اتحادیه‌ی مردان مدافع حق رأی زنان در نیویورک» نوشته، اما از این گروه فراتر رفته و نگاهی هم به گروه‌های ریزودرشت مردان مدافع حق رأی زنان در سراسر آمریکا داشته است. تحقیقات او نشان می‌دهد که این مردان چطور در آخرین دهه‌ی مبارزات حق رأی، با یکدیگر ارتباط جدی‌تری برقرار کرده و چطور حتی بر رویه‌ی وودرو ویلسون، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، در مواجهه با مبارزات زنان تأثیرگذار بودند. ویژگی مهم این گروه‌های مردان این بود که هرچند مستقل کار می‌کردند، اما شیوه‌های مبارزه و حمایت را از زنان مبارزی فرا می‌گرفتند که سال‌ها در این راه خاک خورده و هزینه داده بودند. این مردان برخلاف رویه‌ی رایج در بسیاری جنبش‌های اجتماعی، نیامده بودند تا «رهبری» مبارزه را در دست بگیرند و خطمشی تعیین کنند بلکه هوشیارانه متوجه و مراقب بودند که کار اصلی را زنان انجام می‌دهند و آنها همراه و حامی‌اند و بس.

مه ۱۹۱۱ روزی است که در آن اتفاق تازه‌ای رخ داد. از خیابان ۵۷ نیویورک، صف طوبلی از مردان ۶ – رسانه‌های وقت، شمار جمعیت را بیش از سه‌هزار و پانصد نفر تخمین زدند – شروع به راهپیمایی و تظاهرات کردند و به خیابان پنجم رسیدند. مردانی که به فراخوان «اتحادیه‌ی مردان مدافع حق رأی زنان در نیویورک» در این تجمع شرکت کرده بودند. مردانی که پزشک، وکیل، آرایشگر، آشپز، هنرمند، نویسنده، راننده‌ی تاکسی، کارمند، سیاست‌مدار، اقتصاددان، کشیش، خاخام، کنشگر مدنی، معلم و... بودند. در دو طرف خیابان، مردان زن‌ستیز دیگری ایستاده بودند و با فریاد این مردان را مسخره می‌کردند: «بپا دامنات از پایت نیفتد!» و «اگر این‌جا رژه نروی، شام جلویت نمی‌گذارند!» و... رسانه‌ها فردای آن روز نوشتند که در تمام مسیر راهپیمایی که نزدیک به چهار کیلومتر بود، مردان تجمع‌کننده تمسخر و تحقیر شدند، به صورت‌هایشان تف شد، گاهی چیزی به سمت‌شان پرتاب شد و... اما هیچ‌کدام دست از راهپیمایی برنداشتند در برابر) داده بودند «Suffragents» و تمام مسیر را طی کردند. رسانه‌ها به تحقیر به این مردان لقب اما این مردان نه‌تنها تن به جنسیت‌زدگی (که به معنی زن مدافع حق رأی است suffragette واژه‌ی

رسانه‌ها ندادند، بلکه از این لقب استقبال کردند. بروک کروگر که خود استاد روزنامه‌نگاری است، با موشکافی دقیق در آرشیوها جست‌وجو کرده و مدارک و منابع بسیاری را از دل رسانه‌های سراسر آمریکا، کانادا و بریتانیا بیرون کشیده که به گروه‌های مردان حامی حق رأی زنان اشاره کرده‌اند. او کتاب را به شیوه‌ی روایت خطی تاریخی نوشته است. یکی از ویژگی‌های چشمگیر کتاب انبوه دست‌نوشته‌ها، بریده‌های جراید، تصاویر کمیاب از گردهمایی این مردان و معرفی بسیاری از مردان بانفوذی است که به عضویت این لیگ‌ها درآمدند. این کتاب گنجینه‌ای با ارزش از اسناد و مدارک بخشی از تاریخ مبارزات حق رأی زنان آمریکا است که پیش‌از این مغفول بود.

گرچه «اتحادیه‌ی مردان مدافع حق رأی زنان در نیویورک»، اولین گروه سازمان‌یافته‌ی مردان بود، اما مردان آمریکا به‌شکل فردی از سال‌ها قبل به حمایت از زنان پرداخته بودند. در سال ۱۷۷۵ میلادی، تامس پین، روشن‌فکر و فعال سیاسی، مقاله‌ی جنجالی و معروف **نامه‌ای درباره‌ی جنسیت زنانه** را نوشت و علنی از حق رأی زنان دفاع کرد.

در سال ۱۷۷۵ میلادی، تامس پین، روشن‌فکر و فعال سیاسی، مقاله‌ی جنجالی و معروف نامه‌ای درباره‌ی جنسیت زنانه را نوشت و علنی از حق رأی زنان دفاع کرد.

پژوهش کروگر نشان می‌دهد که جرعه‌ی ایده‌ی ایجاد یک تشکل سازمان‌یافته‌ی مردان، وقتی زده شد که دکتر آنا هوارد شاو، که پزشک و یکی از رهبران مدافع حق رأی زنان بود، در اعلانی رسمی از **اسوالد گریسون ویلارد**، روزنامه‌نگار و سردبیر نشریه‌ی «نیویورک ایونینگ پست» دعوت کرد تا در گردهمایی بعدی زنان مدافع حق رأی سخنرانی کند. گریسون ویلارد، در یک یادداشت سردبیری به هوارد شاو پاسخ داد. او نوشت در حال حاضر سر او شلوغ‌تر از آن است که بتواند برای مراسمی که چند ماه بعد برگزار خواهد شد، قولی بدهد. اما دعوت دکتر هوارد شاو موجب شد فکری به ذهنش برسد: «چرا گروهی از دست‌کم صد مرد بانفوذ - از روشن‌فکران حوزه‌ی عمومی گرفته تا صنعتگران نامی - دور هم جمع نمی‌شوند تا به‌شکل عمومی و علنی از مطالبه‌ی حق رأی زنان حمایت کنند؟» کمتر از یک سال بعد، خود گریسون ویلارد و دو مرد نویسنده‌ی دیگر با همفکری زنان مدافع حق رأی، اولین خشت تأسیس چنین گروهی را بنا نهادند.

زنان مبارز از ابتدا تأکید کردند که اولین مردانی که جذب چنین گروهی می‌شوند، باید مردانی شناخته‌شده، بانفوذ و صاحب نام و مقام و اعتبار باشند. در روزگاری که جامعه تا بطن استخوان جنسیت‌زده بود، فقط نام مردان بانفوذ بود که می‌توانست توجه دیگر مردان را هم جلب کند. خیلی زود معلوم شد که این استراتژی زنان مؤثر و درست بود. این کتاب با بررسی اسناد نشان می‌دهد که چطور برخی از این مردان در سراسر کشور به نفع زنان به سیاستمداران فشار آوردند، مردان متنفذ دیگری را تشویق کردند تا به‌شکل ناشناس کمک‌های مالی چشمگیری به کارزارهای زنان اهدا کنند یا در نشریات خود جایی به زنان دهند تا از

مطالبه‌ی خود سخن بگویند. بعضی دیگر در سخنرانی‌های خود از حق رأی زنان دفاع کردند، در محافل مردانه در هنگام سیگار کشیدن و بازی بریج از لزوم تغییر قوانین به نفع مطالبه‌ی زنان و تأثیر مثبت آن بر اقتصاد و حتی اصلاح قوانین جزایی سخن گفتند.

تأثیر نفوذ این مردان تا کاخ سفید و اتاق‌های در بسته‌ی وودرو ویلسون هم رسید. تا سال‌ها کسی دقیقاً نمی‌دانست که نظر شخصی ویلسون درباره‌ی حق رأی زنان چیست. کسی نمی‌داند که دقیقاً چه چیزی باعث شد که سرانجام ویلسون ترغیب یا شاید وادار شود که در سال ۱۹۱۸ در سخنرانی سالانه‌ی رئیس‌جمهور در کنگره‌ی آمریکا، از ایده‌ی اعطای حق رأی به زنان استقبال کند. تحقیقات کروگر نشان می‌دهد که احتمالاً مردان عضو انجمن‌های مدافع حق رأی زنان در تشویق او به موضع‌گیری علنی نقش داشتند. برای مثال در سال ۱۹۱۷، جورج کریل، یکی از مدافعان حق رأی زنان، به ریاست کمیته‌ی ارتباطات عمومی در کاخ سفید منصوب شد. در همان سال دادلی فیلد مالون، یکی از اعضای کابینه‌ی ویلسون در اعتراض به بی‌عملی دولت ویلسون در برابر مطالبه‌ی حق رأی زنان، استعفا کرد. او در نامه‌ی استعفای خود نوشت: «معتقدم که مردان نسل فعلی، باید آماده باشند و در دفاع از حق رأی زنان بایستند و هزینه‌ی شخصی دهند.»

کتاب پر از اسنادی است که نشان می‌دهد برخی از شناخته‌شده‌ترین مردان آن دوران آمریکا، از ویلیام ادوارد دو بویس (مورخ و جامعه‌شناس) تا جان دیویی (فیلسوف معروف و از پیشگامان پراگماتیسم) به حمایت از زنان برخاستند و عضو انجمن‌های مردان مدافع حق رأی زنان شدند. در پس اکثر این مردان، زنی مدافع حق رأی زنان وجود داشت. زنی که همسر، دختر، خواهر یا مادر آنها بود و تأثیری شگرف در تغییر نگرش این مردان داشت. اما عجیب است که در زندگی‌نامه‌های این مردان، به‌ندرت به این بخش از زندگی آنها اشاره شده است. تحلیل کروگر و برداشت او از گفت‌وگو با نوادگان بعضی از این مردان این است که آنها به‌دنبال کسب اعتبار برای خود در این عرصه نبودند. حواس‌شان بود که این زنانند که هزینه‌ی اصلی مبارزه را می‌پردازند. کروگر به‌درستی تأکید می‌کند که این اتفاق نادری بوده و هست که در برهه‌ای مردان به حمایت از مبارزه‌ی زنان پرداختند و دنبال مصادره‌به‌مطلوب کار زنان به کام خود و کسب اعتبار رفتند!

کتاب نزدیک به صد صفحه ارجاع دقیق دارد، از منظر کار آرشیوی کم‌نظیر است و شامل مجموعه‌ای غنی و مهم از اسناد و مدارک و تصاویر و پوسترها و تبلیغاتی است که در گوشه‌ی ده‌ها کتابخانه و مجموعه‌ی شخصی خانوادگی خاک می‌خورد. شیوه‌ی روایت جذابی دارد که نه مثل بسیاری از کتاب‌های دانشگاهی خشک است و نه به دام قصه‌بافی از تاریخ می‌افتد. اما یکی از نقاط ضعف کتاب آن است که هرچند، چند بار به نقش «مردان عادی» در این حمایت اشاره می‌کند، اما به این مردان عادی که مشهور و بانفوذ نبودند، نپرداخته است. نمی‌دانیم این مردان دقیقاً چه می‌کردند. آیا آنها هم به عضویت انجمن‌های حامی حق رأی زنان درآمدند؟ نقش و نفوذشان در این انجمن‌ها چقدر بود؟ چطور جذب این مبارزه و همراهی شدند؟

کتاب همچنین اشاره می‌کند که برخی مردان مبارز و مدافع حق کارگران نیز به حمایت از زنان مدافع حق رأی پرداختند و برای مثال، در تظاهرات مردان در نیویورک شرکت کردند. اما کتاب جزئیات چندانی از حضور این فعالان کارگری و شیوه‌های همراهی آنها به مخاطب ارائه نمی‌کند و این بخش از همراهی مردان، کماکان برای ما چندان روشن نیست. عنوان کتاب هم تا حدی گمراه‌کننده است. در انتها بار دیگر می‌بینیم که زنان برای دستیابی به حق رأی از مردان «استفاده» نکردند، بلکه فقط به‌زحمت توانستند به عده‌ای از مردان بفهمانند که حقوق زنان بخشی از حقوق بشر است و بدون این حقوق، حرف‌زدن از «جامعه‌ی آزاد»، شوخی‌ای بیش نیست.

سایت آسو